

تبیینی بر مسئله حجاب

اعظم ابراهیم نجف آبادی

کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبایی تهران

مربی دانشگاه علمی-کاربردی اصفهان و پیام نور نجف آباد

و مددکار مرکز مشاوره و خدمات روانشناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

آدرس: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد-حوزه معاونت دانشجویی - مرکز مشاوره و خدمات
روانشناختی

شماره تلفن: ۰۹۱۳۲۸۹۴۱۵۲

شماره تلفن: ۰۹۱۳۲۸۹۴۱۵۲

شماره ثابت: ۰۳۳۱-۲۶۳۸۹۶۸

E mail: a_ebra2004@yahoo.com

چکیده

این مقاله برای تبیین گوشه‌هایی از مسئله حجاب ضمن اشاره‌ای به پیشینه این مسئله در ملل و نحل و سایر ادیان، به سؤالاتی در خصوص فلسفه حجاب پاسخ داده است. مهم‌ترین محورهایی که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده عبارتند از: تأثیر حجاب بر ایجاد امنیت، تحکیم خانواده، و جلوگیری از فحشا. بنابراین، حجاب نه تنها موجب منزوی بودن زن نمی‌شود، بلکه حضور او را در جامعه راحت‌تر می‌سازد.

کلمات کلیدی : حجاب، پوشش، راهکارهای مکتب اسلام، امنیت، طلاق، فحشا، انزوا، ملل و اقوام گذشته.

مقدمه

گوهر اسلام، سعادت و نجات آدمی است و باورهای دینی و احکام اخلاقی و فقهی در راستای این غایت نازل شده‌اند. در حقیقت، هدف کلیه آموزه‌هایی که از سوی خالق حکیم صادر می‌گردند چیزی جز پاسخ‌گویی به همه نیازهای روحی و جسمی، مادی و معنوی، و فردی و اجتماعی انسان نیست. در نتیجه، احکام الهی مربوط به پوشش زن نیز با توجه به همین غایت و هدف صادر شده‌اند.

مسئله حجاب از دیرباز مورد توجه و بحث و بررسی دانشمندان و روشن‌فکران، چه در شرق و غرب عالم و چه در داخل و چه خارج از کشور، بوده است. دامنه این سخنان و گستره عقاید برخاسته از آن، چنان است که گاه گروهی از این اندیشمندان در مقام تحلیل و بررسی، تا آنجا پیش می‌روند که «حجاب» را شاخصی «محدود» کننده و عامل «تضییع» در زیست فردی و حضور اجتماعی زنان در جامعه اسلامی می‌دانند و حتی از این رهگذر، خواهان «منع» یا دست‌کم «اختیاری‌شدن» آن می‌شوند و گاه گروهی دیگر، با دفاع نامناسب و ناآگاهانه خود، راه را بر محق جلوه دادن گروه نخستین هموار می‌کنند.

به راستی، «حجاب» چیست؟ آیا حجاب محدودکننده‌ای ذاتی در جامعه است؟ یا عاملی مصونیت‌بخش است؟ آیا حجاب مخصوص دین اسلام است؟ یا در ملل و اقوام دیگر هم وجود داشته است؟ این مقاله به صورت تحلیلی - پژوهشی قصد آن دارد تا در جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی این‌چنین، همراه با بهره‌مندی از دیدی منصفانه و بهره‌گیری از منابع و سرچشمه‌های اصیل مکتب اسلام، به مسئله «حجاب» در جامعه اسلامی و اقوام و ملل گذشته و فلسفه آن بنگرد تا از این رهگذر، به چشم‌اندازی درباره وضعیت اجرای این دستور استوار و ارزش مستحکم در جامعه امروزین اسلامی ایران دست یابد.

واکاوی حجاب در اسلام

«حجاب»، این واژه عربی، در نگاهی به معنای پوشیدن، پوشش، پرده و حاجب است که البته در این میان، معنای «پرده» بیشترین کاربرد را دارد و همین امر موجب شده است که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

اندیشمند شهید مرتضی مطهری در این‌باره می‌فرماید: «پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بیپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنا را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است. حدود این پوشش را با استفاده از قرآن و منابع سنت، می‌توان به دست آورد. در آیات مربوطه، لغت «حجاب» به کار نرفته است. آیاتی که در

این باره هست، چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماس‌های زن و مرد را ذکر کرده است، بدون آنکه کلمه «حجاب» را به کار برده باشد.» [۱]

با توجه به چنین سخنانی، فهرست‌وار همراه با بیانی کوتاه و سخنی مجمل، به توصیف و تبیین «حجاب اسلامی» یا «پوشش اسلامی» در قالب گزاره‌های ذیل می‌پردازیم:

حجاب و فلسفه آن

اگر به انسان و ساختار وجودی او، چه از لحاظ جسمی و چه از نگاه روحی، بنگریم و از این رهگذر، نظری به انگیزه‌های نهفته و امیال گوناگون خفته در سرشت و خمیرمایه وجودی او، که «فطرت» نامیده می‌شوند، بیندازیم، به راحتی درمی‌یابیم که از جمله نیرومندترین، بزرگترین و برترین نیروهای موجود در او، غریزه «جنسی» است؛ میلی نیرومند که اگر در مسیر صحیح و راه درست خویش هدایت نشود، به سهولت سرچشمه گناهان بزرگ و معاصی نابخشودنی می‌گردد و پیامدی جز تبدیل زندگی پر نشاط و پویای انسانی به زندگی سراسر فلاکت و تباهی چیزی در پی ندارد.

اندیشمندان و روشن‌فکران با توجه به چنین نکته‌ای، سعی در چاره‌جویی بنیادین در رویارویی با این غریزه و میل فطری داشته و در این راه، نظریه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. گروهی همچون مانی، بودا و تولستوی گفته‌اند: این میل نهفته و غریزه ذاتی را بکلی باید از بین برد تا انسان و جامعه انسانی از آسیب‌های آن در امان باشند و گروهی دیگر همچون فروید عکس این مطلب را بیان نموده‌اند.

در کشاکش میان این دو نظر، که یکی جانب افراط می‌پیماید و دیگری جانب تفریط، مکتبی زندگی‌آفرین همچون اسلام، که همواره از جایگاه اعتدال و گریز از افراط و تفریط سخن می‌گوید، راه‌کاری میانه و معتدل ارائه کرده است؛ راه‌کاری که به رغم گذشت چهارده قرن از پیدایش آن، هنوز بوی تازگی از آن برمی‌خیزد. اسلام میل جنسی را به رسمیت می‌شناسد و حتی آن را پلید نیز نمی‌داند، به شرط آنکه به درستی و با شیوه‌ای مناسب در مسیر انسان‌ساز خویش به حرکت درآید.

راه‌کار مکتب اسلام در چنین اندیشه‌ای و در مقام عمل به آن، به طور کلی، در دو راهبرد ذیل خلاصه می‌شود:

الف. راهبردهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت همچون ازدواج سهل و آسان در جامعه و ترویج فرهنگ آن در میان اقشار گوناگون، به ویژه جوانان.

ب. راهبردهای بلندمدت و اساسی همچون از بین بردن زمینه‌های به کارگیری ناسالم این میل در جامعه برپایه دستورات و ارزش‌هایی مانند: حجاب، عفاف، خویش‌داری و پرهیز از اختلاط زنان و مردان.

این دو راهبرد که برگرفته از دستورات صریح و فرمان‌های روشن پروردگار در قرآن و کلام الهی‌اند، ما را در بیان فلسفه وجودی و وجوبی حجاب و پوشش، با نکاتی همچون نکات ذیل مواجه می‌سازند:

۱. «امنیت» به تمام معنای آن از جمله مسائلی است که در اندیشه اسلامی به آن توجه کافی شده است. «برهنگی» به معنای عدم پوشش و ناپوشیدگی در جامعه یا تضعیف و کم‌توجهی به آن، پیامدهایی ناگوار همچون آرایش، خودآرایی، و عشوه‌گری به همراه دارد و مردان، به ویژه جوانان، را در معرض تحریک دایم عصبی و ایجاد التهاب و هیجان دروغین زودگذر قرار می‌دهد. این بار هیجان و التهاب آن چنان است که گاه فرد را به بیماری روانی مبتلا می‌کند و از این‌رو، او را به اعمالی وامی‌دارد که سرچشمه بسیاری از مفساد و معاصی دیگر می‌شود؛ آن‌چنان که برخی از دانشمندان با توجه به چنین نکته‌ای بر این اعتقادند که «هیچ حادثه مهمی را پیدا نمی‌کنید، مگر آنکه پای زنی در میان است.»

۲. نگاهی گذرا به تلاش خانواده‌ها در جوامع گوناگون و گذری آماری بر دلایل بیشتر «طلاق»‌ها، این پدیده شوم، نکته‌ای مسلم را به خودنمایی وامی‌دارد: در هم شکستن حریم خانواده و برهنگی روزافزون در جامعه انسانی، جدایی و از هم‌گسیختگی خانواده‌ها و در پی آن، پدیده‌ای تلخ و جانسوز همچون «فرزندان طلاق» را در پی می‌آورد؛ زیرا در بازار آزاد برهنگی، زنان به صورت «کالای مشترک»، دست کم در مراحل غیرآمیزش جنسی به شمار می‌آیند و دیگر پیوند زناشویی قداست و پاکی خاص خویش را در میان دو نفر، که به یکدیگر تعلق خاطر دارند، ندارد؛ چرا که هر روز مردی در دام زنی دیگر و زنی در دام مردی دیگر فرو می‌افتد و کانون زندگی او را سست می‌گرداند.

۳. بسط و گسترش دامنه فحشا در جامعه و افزایش شمار فرزندان نامشروع از دیگر دلایل فلسفه «وجوبی» حجاب است. نگاهی کوتاه به آمار تولد فرزندان نامشروع در کشور ایالات متحده آمریکا (سال ۱۹۹۹ میلادی) نشانگر آن است که بسیاری از فرزندان تازه تولد یافته نامشروع هستند. اگر صادقانه و با انصاف به شکل‌گیری چنین روندی نظر اندازیم، مشاهده می‌کنیم که از جمله بسترسازهای اساسی در وقوع چنین فرایندی، «برهنگی» و روابط بی‌حدّ و حصر میان زنان و مردان است.

۴. هنگامی که برهنگی زن در جامعه به ارزش تبدیل شود، پیامد طبیعی آن افزایش روزافزون آرایش و خودنمایی او در جامعه است.

در چنین جامعه‌ای، زن دیگر از راه علم و آگاهی و دانایی، ارزش نمی‌یابد، بلکه همچون عروسکی از راه جاذبه جنسی افزون‌تر به وسیله کسب درآمد گروهی آلوده و فریب‌کار و دیو صفت تبدیل می‌شود و کار به جایی می‌رسد که این اصل در جامعه پای می‌گیرد که «هر چه جاذبه جنسی افزون‌تر، ارزش شخصیتی بیشتر!»

حجاب و پاسخ به شبهات

مخالفان پدیده حجاب پرسش‌هایی مطرح می‌نمایند؛ همچون مسائل ذیل:

۱. با توجه به اینکه نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، آیا حجاب سبب انزوای این گروه بزرگ و سبب عقب‌افتادگی این گروه فعال و در نهایت، تبدیل آنان به نیرویی سربار و مصرف‌کننده در جامعه نمی‌شود؟

در پاسخ به این پرسش، باید گفت: حجاب و پوشش هیچ‌گاه زن را در جامعه منزوی نمی‌سازد؛ زیرا حضور امروزی او در جایگاه‌های گوناگون، نادرستی این سخن را به اثبات می‌رساند.

۲. حجاب دست و پاگیر است و زن را از فعالیت سازنده باز می‌دارد.

اولاً، این پرسش زمانی درست است که منظور از «حجاب» چادر باشد، ولی اگر حجاب به معنای پوشش باشد، که چادر هم نوعی پوشش است، چنین اشکالی پیش نمی‌آید؛ زیرا اگر به مناطق گوناگون کشورمان بنگریم، غالب زنان روستایی در شالیزارها و دیگر عرصه‌های کشاورزی، فعالیت‌های خود را با حفظ حجاب، انجام می‌دهند و جالب آنکه حتی این کار را در بسیاری اوقات، بهتر و برتر از مردان به انجام می‌رسانند.

ثانیاً، اگر بپذیریم منظور از حجاب «چادر» است و یا اصلاً حجاب زحمت دارد، چون این اصل برای سلامت و رشد جامعه مفید است، باید آن را تحمل کرد؛ زیرا مگر دانش‌اندوزی زحمت ندارد؟ مگر راست‌گویی و دیگر ارزش‌های اخلاقی برخی از آزادی‌ها را سلب نمی‌کنند؟

۳. حجاب طبع حریص مردان را بیشتر تحریک می‌کند و حرص آنان را شعله‌ورتر می‌سازد. آیا این شیوه کارآمد است؟

انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن منع و هم به سوی آن تحریک شود، اما حجاب و پوشش زن در جامعه چنین نیست، بلکه حجاب از نگاه اسلام، تنها به منزله پوششی است که زن را در برابر تیرهای سهمگین نگاه مرد، که زهر گناه را با خود به همراه دارند، حفظ می‌کند و به او مصونیت می‌بخشد.

۴. دلیل معقول و منطقی برای حجاب زنان چیست؟

شهید مطهری رحمه‌الله می‌فرماید: «به عقیده ما، ریشه پدید آمدن حریم و حایل میان زن و مرد را در میل به ریاضت، یا میل مرد به استثمار زن یا حسادت مرد، یا عدم امنیت اجتماعی برای زن یا عادت زنانگی نباید جست و لااقل، کمتر در اینجا جست‌وجو کرد. به طور کلی، بحثی است درباره ریشه اخلاق جنسی زن از قبیل حیا و عفاف و از آن جمله است: تمایل به ستر و پوشش خود از مرد. در اینجا، نظریاتی ابراز شده است با دقیق‌ترین آن‌ها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با يك الهام برای گران‌بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده

است. زن با هوش فطری و با يك حسّ مخصوص به خود دریافته است که از نظر جسمی، نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند، از عهده زور بازوی مرد برنمی‌آید و از طرف دیگر، نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است ... وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف خود دانست، همان‌طور که متوسّل به زیور و خودآرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، توسّل به دور نگه‌داشتن خود از دسترس مرد نیز جست و دانست که نباید خود را رایگان در اختیار گذارد، بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند.» [۲]

۵. آیا حجاب اختصاصی به دین اسلام دارد یا در ملل و اقوام گذشته هم وجود داشته است؟

قرآن در سوره اعراف، آیه ۲۰ راجع به آدم و حوا می‌فرماید: وقتی شیطان آن دو را فریفت و آن دو از درخت ممنوعه خوردند و عورت‌های آن‌ها آشکار شد، آن‌ها با برگ‌های درختان عورت‌های خود را پوشانیدند. پس مسئله پوشش از اول آفرینش مطرح بوده؛ زیرا کتیبه‌ها، سگه‌ها، تندیس‌ها، نقاشی‌ها، فرش‌ها، ظروف نقره‌ای و نقش‌های برجسته تاریخی حاکی از آن هستند که انسان‌ها از روزی که پا بر این کره خاکی نهاده‌اند، پوشش را مراعات می‌کرده‌اند. از کتاب مقدّس برمی‌آید که در عهد حضرت سلیمان علیه‌السلام زنان علاوه بر پوشش بدن، روبند بر صورت می‌انداختند. [۳] و باز از قرآن استفاده می‌شود که در عهد حضرت سلیمان علیه‌السلام حتی ملکه سبا، که خورشیدپرست بود، پوشش کامل داشت؛ زیرا از آیات مربوط به داستان ملکه سبا چنین به دست می‌آید که وقتی او وارد قصر حضرت سلیمان علیه‌السلام شد و خواست به نزدیک تخت او برود، چون حضرت سلیمان علیه‌السلام دستور داده بود کاخ را از سنگی آبدینه فرش نمایند، بلقیس دامنش را بالا کشید تا هنگام رد شدن خیس نشود. در زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیز حجاب رایج بود؛ نامزد اسحاق وقتی او را دید، برقع بر صورت انداخت. [۴] زنان ایرانی در دوره‌های گوناگون، از مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان دارای پوشش بودند.

طبق قراین و شواهد موجود در ایران باستان و در میان یهود و احتمالاً در هند، حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده، به مراتب سخت‌تر بوده است.

ویل دورانت درباره قوم یهود می‌نویسد: «اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت؛ چنان‌که - مثلاً - بی‌آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می‌رفت و یا در شارع عام نخ می‌رشت یا میان مردم می‌رفت و با هر سنخی از مردم درد دل می‌کرد یا صدایش آن‌قدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود همسایگانش می‌توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.» [۵]

در زمان زرتشت، زنان منزلتی عالی داشتند و با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم و جامعه رفت و آمد می‌کردند. اما پس از داریوش، مقام زن، بخصوص در طبقه ثروتمند، تنزل پیدا کرد. زنان فقیر، چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند، آزادی خود را حفظ کردند، ولی در مورد زنان دیگر، گوشه‌نشینی زمان حیض، که برایشان واجب بود، به تدریج امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی آن‌ها را فراگرفت. زنان طبقه بالای اجتماع جرئت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوشدار، از خانه بیرون بیایند و حق نداشتند حتی پدران و برادران خود را ببینند؛ زیرا پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می‌شدند. به همین دلیل، در نقش‌هایی که از ایران باستان بر جای مانده، هیچ صورت و شمایل زنی دیده نمی‌شود.

منابع

۱. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، چ ۴۳، صدرا، ۱۳۷۵، ص ۲۸.
۲. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۶۹ - ۷۰.
۳. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و ترجمه فاضل خان همدانی، ولیام گلن و هنری، کتاب سرود سلیمان، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، فصل پنجم، سفر نشید الاناشید، ب ۵، ص ۱۰۰۳، آیه ۸.
۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴، آیه ۶۶.
۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم ظاهری، انتشارات فرانکلین و اقبال، کتاب چهارم، «عصر ایمان»، بخش سوم، «عصر عظمت».